

تفسیر سوره

ج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ أَسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا  
قُرْءَانًا عَجَبًا ﴿۲﴾ يَهْدِي إِلَى الْرُّشْدِ فَأَمَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا  
أَحَدًا

بگو: بر من وحی شده است که گروهی از جن (به قرائت من) گوش دادند، پس گفتند: همانا ما قرآنی شنگفت شنیدیم. که به سوی رشد هدایت می‌کند، پس به آن ایمان آوردم و هرگز احدی را شریک پروردگارمان قرار نمی‌دهیم.

#### نکته‌ها:

- کلمه «نفر» به گروه سه تا هفت یا ده نفره گفته می‌شود.
- در جهان بینی الهی، هستی تنها دیدنی‌ها هم نیست و دیدنی‌ها مخصوص آنچه ما امروز مشاهده می‌کنیم نیست.
- نباید انسانی که هر چند صباحی کهکشانی را کشف می‌کند که میلیاردها ستاره در آن است و معیار فاصله آن‌ها سال نوری است، توقع داشته باشد که با هستی به طور کامل آشنا باشد. بنابراین ما خود را در اختیار وحی قرار می‌دهیم و به آنچه قرآن فرموده است اعتقاد داریم. قرآن درباره جن آیات زیادی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:
- آفرینش جن قبل از انسان بوده است. ﴿وَالْجَانَّ خَلَقْنَا مِنْ قَبْلِهِ﴾<sup>(۱)</sup>

جنّ، جایگاهی همچون جایگاه انسان دارد، زیرا هدف از آفرینش او، نظیر هدف از آفرینش انسان است. «و ما خلقت الجنّ و الانس الا ليعبدون»<sup>(۱)</sup> من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای آنکه عبادت کنند.

مورد امر و نهی و خطاب و عتاب است. «يا معشر الجنّ و الانس»<sup>(۲)</sup> قدرت انتخاب دارد و لذا گروهی از آنان مؤمن و گروهی کافرنده.

از آتش آفریده شده و شیطان از آن جنس است. «كان من الجنّ»<sup>(۳)</sup>

گرچه ما او را نمی‌بینیم ولی او ما را می‌بیند. «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبْلَهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْهُمْ»<sup>(۴)</sup> می‌تواند برای اولیای خدا خادم باشد. قرآن می‌فرماید: آنان برای حضرت سليمان کار می‌کردند. «يَعْمَلُونَ لِهِ»<sup>(۵)</sup>

▣ تمام امور تعجب آور و ابتکاری، پس از چند روز عادی می‌شود ولی قرآن کتاب عجیبی است که ابدی است و هرگز عادی نمی‌شود. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «لاتفني عجائبه»<sup>(۶)</sup>

▣ تمام امور تعجب آور از یک زاویه تعجب آور است، ولی قرآن از جهات بی شماری این‌گونه است که رسول خدا علیه السلام فرمود: «لا تختصي عجائبه»<sup>(۷)</sup> قرآن از زاویه لفظ، محتوى، جامعیت و هماهنگی با فطرت و نیاز بی نظیر است.

▣ در حدیث می‌خوانیم: هر کس با قرآن همنشین شود از جهتی هدایت و کمال رشد می‌کند و از جهتی جهالت و ضلالت او برطرف می‌شود. «ما جالس احد هذا القرآن الا قام عنه بزيادة او نقصان؛ زيادة في هدى او نقصان من عمي»<sup>(۸)</sup>

▣ در برابر قرآن چند نوع برخورد داریم:  
شنیدن و ایمان آوردن: «سَعَنَا قَرآنًا عَجِيًّا... فَآمَنَّ»  
شنیدن و زیاد شدن ایمان: «إِذَا تَلَيْتَ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا»<sup>(۹)</sup>

- |   |                                   |   |
|---|-----------------------------------|---|
| .۳. کهف، ۵۰<br>.۶. نهج البلاغه، خطبه ۷۵<br>.۹. انفال، ۲ | .۲. الزّرّامن، ۲۳<br>.۵. سباء، ۱۳ | .۱. ذاريات، ۵۶<br>.۴. اعراف، ۲۷<br>.۷. کافی، ج ۲، ص ۵۹۹ |
|---|-----------------------------------|---|

شنیدن و طفره رفتن: «اذا انزلت سورة... استاذنك اولوا الطول منهم»<sup>(۱)</sup>، «فاما انزلت سورة حكمة وذكر فيها القتال رأيت الذين في قلوبهم مرض ينظرون اليك»<sup>(۲)</sup>  
پذيرش گزینشی: «افتؤمنون ببعض الكتاب و تکفرون ببعض»<sup>(۳)</sup>  
شنیدن و تهمت زدن: «ان هذا الا اساطير الاولين»<sup>(۴)</sup>، «بل قالوا اضغاث احلام»<sup>(۵)</sup>  
شنیدن و تحریر کردن: «لو نشاء لقلنا مثل هذا»<sup>(۶)</sup>  
تبليغات عليه شنیدن آن: «لاتسمعوا لهذا القرآن و الغوا فيه»<sup>(۷)</sup>

▣ جن امتیازات قرآن را فهمید و گفت: «قرآنًا عجباً» ولی عربهای لجوچ گفتند: قرآن عجیب نیست و ما هم اگر بخواهیم، می‌توانیم مثل آن را بیاوریم. «لو نشاء لقلنا مثل هذا»<sup>(۸)</sup>

▣ راه رشد همان راه حق است. «یهدی الى الرشد»، «یهدی الى الحق»<sup>(۹)</sup> و جالب آنکه این دو تعبیر از جن است.

### پیام‌ها:

- ۱- پیامبر شخصاً جن را ندید بلکه از طریق وحی به استماع آنان آگاه شد. «او حی الى انه استمع»
- ۲- گرچه جن از خاک نیست ولی سخنان انسان را می‌شنود. «استمع نفر من الجن»
- ۳- گوش دادن به تلاوت قرآن، در وجود انسان تاثیرگذار است. «استمع... فقالوا... قرآنًا عجباً»
- ۴- قرآن از نظر الفاظ و محتوى با تمام کتب تفاوت دارد. «قرآنًا عجباً»
- ۵- به سخنی گوش دهیم که ما را به رشد رساند. «سمعنا قرآنًا... یهدی الى الرشد»
- ۶- قدرت شنیدن «سمينا»، گفتن «قالوا» و تجزیه و تحلیل «یهدی الى الرشد» در جن وجود دارد.

---

.۳. بقره، ۸۵	.۲۰. محمد، ۲۰	.۸۶. توبه، ۸۶
.۶. اనفال، ۳۱	.۵. انبیاء، ۵	.۲۵. انعام، ۲۵
.۹. احقاف، ۳۰	.۸. انفال، ۳۱	.۷. فصلت، ۲۶

- ۷- هدایت قرآن دائمی است. **﴿يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ﴾**
- ۸- رشد واقعی انسان، رشد معنوی است. **﴿يَهْدِي إِلَى الرِّشْدِ﴾**
- ۹- وسیله رشد داشتن کافی نیست، رشد کردن مهم است. **﴿قَرَآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرِّشْدِ فَآمِنَّا بِهِ﴾**
- ۱۰- نشانه رشد، ایمان و اخلاص است. **﴿يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمِنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ﴾**
- ۱۱- اگر آمادگی باشد، با شنیدن چند آیه قرآن، انسان هم حقیقت را می‌فهمد، هم دیگران را دعوت می‌کند و هم موضع‌گیری قاطع در برابر انحرافات می‌کند.  
**﴿سَمِعْنَا... يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمِنَّا بِهِ وَلَمْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا﴾**
- ۱۲- ایمانی کامل است که هرگز با شرک همراه نشود. **﴿آمِنَّا بِهِ وَلَمْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا﴾**

**﴿وَأَنَّهُ تَعَالَى جُدُّ رَبِّنَا مَا أَتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا﴾<sup>۴</sup> **﴿وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهِنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا﴾<sup>۵</sup> **﴿وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنَّ لَنَّ تَقُولَ أَلِإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾******

واینکه او، پروردگار عظیم متعالی ما، نه همسری گرفته و نه فرزندی و اینکه سفیهان ما درباره خداوند سخنی ناحق می‌گفتند. و ما گمان می‌کردیم که هرگز جن و انس بر خداوند دروغ نمی‌بندند.

#### نکته‌ها:

- کلمه «جَدٌ» به معنای عظمت است و اگر در مورد پدربزرگ به کار می‌رود ناشی از بزرگی و عظمتی است که در خانواده برای او قائل می‌شوند.
- «شَطَطًا» به معنای سخن ظالمانه و دور از حق است. و مراد از «سفیهنا» یا گروه بی‌خردان و یا شخص ابليس است که از جن بود و به خداوند اعتراض کرد و از حق دور شد.

#### پیام‌ها:

- ۱- اولین گام در رشد، خداشناسی است. **﴿يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ - أَنَّهُ تَعَالَى جُدُّ رَبِّنَا...﴾**

- ۲- جن نیز می داند که خداوند همسر و فرزند ندارد. «ما اتّخذ صاحبة و لا ولدًا»
- ۳- همسر و فرزند داشتن دور از شأن یکتاپی و بی نیازی خداست. «تعالی جدّ ربنا  
ما اتّخذ صاحبة و لا ولدًا»
- ۴- سخن ناحق گفتن نشانه سفاهت است. «يقول سفيهنا على الله شططاً»
- ۵- جن از افکار و عقاید انسان‌ها آگاه است. «و انا ظننا ان لن يقول الانس و الجن على  
الله كذباً»

﴿٦﴾ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعْوَذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ

فَزَادُوهُمْ رَهْقًا ﴿٧﴾ وَأَنَّهُمْ ظَنُوا كَمَا ظَنَّتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا

﴿٨﴾ وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْئَةً حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا

و مردانی از انسان به مردانی از جن پناه می برند و به طغیان آنان افزودند و آنان  
پنداشتند چنانکه شما پنداشتید که خدا هرگز احادی را مبعوث نخواهد کرد. و ما به  
آسمان‌ها نزدیک شویم، پس آنجا را پر از نگهبانان نیرومند و شهاب‌ها یافته‌یم.

### نکته‌ها

- «رَهْق» به معنای فعل قبیح و خلافی است که انسان را در بر گیرد.
- مراد از پناه بردن به جن، براساس روایات، رفتن نزد کسانی است که با جن ارتباط دارند و مورد الهام شیطان هستند و از آنها بخواهد که مشکلش را حل کنند.<sup>(۱)</sup>
- کسی که با نور قرآن روشن شد و رشد یافت، از تمام انحرافات فکری و عملی نجات می‌یابد. قرآن بعد از جمله «يهدى الى الرشد» سیمایی از عقاید انحرافی را بیان می‌کند که برای خدا همسر و فرزند می‌گیرند «ما اتّخذ صاحبة و لا ولدًا» سخن ناحق می‌گویند. «يقول سفيهنا على الله شططاً» و به جای خدا به جن پناه می‌برند. «يَعْوَذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ  
الْجِنِّ» و خیال می‌کنند قیامتی در کار نیست. «لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا»

۱. تفسیر نورالثقلین.

## پیام‌ها:

- ۱- پناه بردن به جن، کاری لغو و سفیهانه است. «يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ سَفِيهِنَا عَلَى اللَّهِ شَطِطْنٌ... يَعْوَذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ»
- ۲- جنیان مثل انسان، مرد و زن دارند. «بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ»
- ۳- پیام ارتباط با جن که عموماً برای رسیدن به مقاصد نادرست است، بر گمراهی دو طرف می‌افزاید. «يَعْوَذُونَ... فَزَادُوهُمْ رَهْقاً»
- ۴- منکران قیامت، برهان و دلیل علمی ندارند بلکه گرفتار ظن و گمان هستند.
- ۵- جن از عقاید انسان آگاه است. «ظُنُوا كَمَا ظَنَنْتُمْ»
- ۶- بعضی از جنیان کافرند و قیامت را انکار می‌کنند. «لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا
- ۷- جن، توان تماس با آسمان را دارد. «لَسْنَا السَّمَاءُ»
- ۸- ناھلان را به هر جا راه ندهید. «فَوْجَدَنَاهُ مُلْئِتَ حَرَسًا شَدِيدًا»

﴿۹﴾ وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعُ إِلَآنَ يَجْذَلُهُ  
شِهَابًا رَّصَدًا ﴿۱۰﴾ وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرُّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ  
أَرَادَ بِهِمْ رَبْهُمْ رَشَدًا ﴿۱۱﴾ وَأَنَا مِنَا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ  
كُنَّا طَرَائِقَ قِدَادًا ﴿۱۲﴾ وَأَنَا ظَنَّنَّا أَنَّ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ  
وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا

و اینکه ما قبلاً برای (استراق) سمع در مراکزی از آسمان می‌نشستیم ولی اکنون هر که بخواهد استماع کند، شهابی در کمین خود می‌یابد. و اینکه ما نمی‌دانیم آیا برای کسانی که در زمین هستند شری اراده شده یا پروردگارشان برایشان خیر و صلاحی اراده کرده است. و اینکه بعضی از ما افراد صالحی هستند و بعضی جز آن، در راههای گوناگون هستند و اینکه ما می‌دانیم که هرگز نمی‌توانیم در زمین خدا را ناتوان سازیم و با فرار از سلطه او خارج شویم.

## نکته‌ها:

- «رَصَد» اسم جمع «راصد» به معنای مراقب و نگهبان است. «قِدَد» جمع «قد» به معنای بریده شده و «طرائق قددا» به معنای مسلک‌های گوناگون است.
- از این آیات استفاده می‌شود که مؤمنان از جن، علاوه بر شناخت قرآن، به ضعف خود و عظمت قدرت الهی و قدرت انتخاب و اختیار خود پی برده‌اند.

## پیام‌ها:

- ۱- نزول قرآن، در آسمان‌ها نیز اثر گذاشت. جن قبل از نزول قرآن، اخبار آسمانی را استراق سمع می‌کرد و بعد از آن منع شد. «أَنَا كَنَّا نَقْدُدُ مِنْهَا... فَنِ يَسْتَمِعُ الْآن»
- ۲- جن، آینده بشر و جهان را نمی‌داند. «وَ أَنَا لَا نَدْرِي...»
- ۳- کیفر استراق سمع برخورد شدید است. «شَهَابًاً رَصَادًاً»
- ۴- در قرآن، خیر و نیکی به خدا نسبت داده شده، اما شر و بدی نسبت داده نشده و به صورت فعل مجھول آمده است. «اَشَرَّ اُرْيَدِي... ارَادَ بَهْمَ رَشَدًاً»
- ۵- رشد دادن از شئون ربویّت است. «رَبَّهُمْ رَشَدًاً»
- ۶- طبیعت و فطرت جن بر فساد و شیطنت نیست، میان آنان نیز صالح و غیر صالح وجود دارد. «مَنْ الصَّالِحُونَ وَ مَنْ دُونَ ذَلِكَ»
- ۷- لازمه اختیار و آزادی، گروه گروه شدن است. «كَنَّا طرائق قدداً»
- ۸- نه با مقاومت می‌توان خدا را عاجز کرد و نه با فرار. «لَنْ نَعْجِزَ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ وَ لَنْ نَعْجِزَهُ هَرَبًا»

﴿۱۳﴾ وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ ءَامَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهْقًا ﴿۱۴﴾ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمُونَ وَمِنَ الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّرُوا رَشَدًا ﴿۱۵﴾ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا

و اینکه چون هدایت (قرآن) را شنیدیم به آن ایمان آوردیم، پس هر کس به پروردگارش ایمان آورد، نه از نقصان حقیقی می‌ترسد و نه از ستمی. واینکه برخی از ما اهل تسلیم و بعضی ستمکارند پس کسانی که اهل تسلیم هستند، آنان در جستجوی رشدند. ولی ستمکاران هیزم دوزخند.

### نکته‌ها:

- «بُخْس» به معنای نقصان ظالمانه است و «رَهْقَ» در معنای سفاهت، طغیان، گناه، کذب و ظلم به کار می‌رود.<sup>(۱)</sup>
- «قِسْط» به معنای بهره و نصیب است و «قَاسِط» به کسی گویند که سهم دیگری را می‌گیرد و «مَقْسُط» به کسی گویند که سهم دیگران را بدهد. به اصطلاح، اگر از باب افعال باشد به معنای اجرای عدالت و اگر ثلاثی مجرد باشد به معنای ظلم به دیگران است.
- کلمه «تَحْرِّوَا» به معنای قصد کردن است.
- چون «قاسطون» در مقابل «مسلمون» به کار رفته است، پس اهل تسلیم باید عدالت پیشه باشند.
- از آن جا که آیات این سوره تا اینجا از بیان جنیانی بود که قرآن را شنیدند و سپس برای دیگر جنیان افکار و عقاید و نظرات خود را بیان کردند، لذا توجه به شیوه سخن و محتوای مطالب آنان، می‌تواند در بحث تبلیغ دین برای مبلغان مفید باشد. اکنون برخی از آن‌ها را به اجمال مرور می‌کنیم:
  - با توجه گوش دادن. **﴿إِسْتَمْع﴾**
  - حضور گروهی. **﴿نَفَرٌ مِّنَ الْجَنِّ﴾**
  - در برابر حق شاد شدن و احساسات نشان دادن. **﴿سَعَنَا قُرْآنًا عَجَبًا﴾**
  - تبليغات. **﴿فَقَالُوا... يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ﴾**
  - ابراز عقیده و گرایش. **﴿فَامْنَأْ بِهِ﴾**

۱. تفسیر راهنمای.

اظهار برایت از انحرافات. «ولن نشرک بر بنا احداً» رد عقاید باطله. «ما اتّخذ صاحبة و لا ولداً» تحقیر ناالهان. «يقول سفهانا على الله شططاً» تأسف از انحراف دیگران. «ظننا ان لن يقول الانس والجن على الله كذباً» نفی خرافات و گرایش‌های باطل. «رجال من الانس يعوذون برجال من الجن» بیان عظمت حق. «فن يستمع الان يجد له شهاباً رصداً» بیان قدرت حق. «لن نعجز اللهم» بیان ضعف انسان. «لن نعجزه هرباً» امید دادن به اهل ایمان. «فن يؤمن بر بيه فلا يخاف بخسا و لا رهقاً» مقایسه میان مسلمانان و ستمگران. «منا المسلمين و منا القاسطون» با عمل خود دیگران را فرا خوانیم. «سمعنا المدى آمنا به فن يؤمن بر بيه ...» خوب‌ها و خوبی‌ها را برجسته کنیم. «منا الصالحون و منا دون ذلك» با مسائل محوری و اصولی آغاز کنیم. «يؤمن بر بيه، سمعنا قرآننا، لن نعجزه، لجهنم حطباً»

### پیام‌ها:

- ۱- قرآن یکسره هدایت است. «سمعوا قرآننا... سمعوا المدى»
- ۲- سرعت در کار خیر ارزش آن را افزون می‌کند. «لماً سمعنا... آمنا به»
- ۳- ایمان به قرآن، ایمان به پروردگار عالم است. «سمعوا... آمنا به... يؤمن بر بيه»
- ۴- ایمان، تضمین کننده پاداش بی کم و کاست است. «فلا يخاف بخسا و لا رهقاً»
- ۵- مسلمان عدالت خواه است. «منا المسلمين و منا القاسطون»
- ۶- جن، با اینکه وجود لطیفی است ولی عذابش جسمانی است. «لجهنم حطباً»
- ۷- هم انسان مجرم آتش گیرانه دوزخ است: «وقودها الناس والحجارة»<sup>(۱)</sup> وهم جن منحرف هیزم دوزخ است. «فكانوا الجهنم حطباً»

﴿۱۶﴾ وَأَلَوْ أَسْتَقَامُوا عَلَى الْطَّرِيقَةِ لَا سَقِينَاهُمْ مَاءً غَدَقاً ﴿۱۷﴾

لِنَفْتَنَهُمْ فِيهِ وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكُهُ عَذَابًا صَعِدًا

و اگر بر طریق (حق) استقامت کنند، آنان را با آبی فراوان سیراب می‌کنیم،  
تا در آن (رفاه و آسایش) امتحانشان کنیم و هر کس از ذکر پرورگارش  
اعراض کند، او را در عذابی سخت در می‌آورد.

### نکته‌ها:

- «غدق» به معنای فراوانی و «صعد» به معنای سخت و مشکل است.
- امام باقر علیہ السلام می‌فرماید: مراد از «استقاموا على الطريقة» استقامت در مسیر اهل بیت است. و از امام صادق علیہ السلام نقل شده است که اگر مردم بر ولایت ماستقامت داشته باشند از علم کثیر کامیاب می‌شوند.<sup>(۱)</sup> «لا سقیناهم ماء غدقاً»
- از بهترین شیوه‌های تربیتی، شیوه مقایسه است. در یک آیه می‌فرماید: استقامت و باران و در آیه بعد: اعراض و عذاب. با مقایسه این دو حالت مسئله حق و باطل شفاف‌تر می‌شود.
- اعراض از ذکر خدا هم در دنیا زندگی را سخت می‌کند. «ومن اعرض عن ذکری فانَّ له معيشةً ضنكًا»<sup>(۲)</sup> وهم در آخرت انسان را گرفتار عذاب سخت و فراغیم می‌کند. «و من عرض عن ذکر ربيه يسلكه عذاباً صعداً»

### پیام‌ها:

- ۱- مهم‌تر از ایمان، پایداری و استقامت بر آن است. «و ان لو استقاموا على الطريقة»
- ۲- در میان راه‌ها، تنها یک راه حق قابل قبول است. «طرائق قددا... على الطريقة»
- ۳- بیان آثار و برکات ایمان، بهترین شیوه دعوت است. «لو استقاموا... لا سقیناهم»
- ۴- آثار ایمان تنها در آخرت نیست، بلکه در دنیا نیز ظاهر می‌شود. «لا سقیناهم ماء غدقاً»
- ۵- استقامت بر راه حق ارزش است. و هر استقامتی ارزش ندارد، زیرا بعضی

۱. تفسیر مجتمع البیان. ۲. طه، ۱۲۴.

استقامت‌ها لجاجت و یک دندگی است. «استقاموا على الطريقة»

۶- توسعه رزق، یکی از اسباب آزمایش است. «لا سقیناهم ماء غدقاً لنفتهم فيه»  
(چنانکه حضرت سلیمان نیز توسعه رزق خودش را سبب آزمایش دانست.

«هذا من فضل ربّ لبيلونى»<sup>(۱)</sup>

۷- استقامت بر راه مستقیم در طبیعت اثر می‌گذارد. «ماء غدقا»

۸- رفاه زمینه غفلت است. «ماء غدقا لنفتهم فيه»

۹- با توسعه رزق مغرور نشوید. «لنفتهم فيه»

۱۰- حتی بعد از استقامت بر راه حق و دریافت پاداش، کار خود را پایان یافته  
نداشید که تازه آزمایش دیگری شروع می‌شود. «ماء غدقا لنفتهم فيه...»

۱۱- خداوند، هم مهر دارد و هم قهر. «ماء غدقا... عذاباً صعداً»

۱۲- یکی از عوامل کشیده شدن به دوزخ اعراض از ذکر خداوند است. «ومن  
يعرض عن ذكر ربه يسلكه عذاباً صعداً»

۱۳- گاهی نزول باران وسیله آزمایش است که اگر با ناشکری و کفران همراه  
شود، قهر فراگیر به دنبال دارد. «عذاباً صعداً»

﴿۱۸﴾ وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿۱۹﴾ وَأَنَّهُ لَمَّا

قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدَا ﴿۲۰﴾ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا

رَبِّيٍّ وَلَا أَشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ﴿۲۱﴾ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا

واینکه مساجد برای خداوند است پس (در آنها) با خداوند احادی را نخوانید و اینکه

وقتی بنده خدا بر پا ایستاده و او را می‌خواند نزدیک بود (جنیان) بر او ازدحام

کند. بگو: من فقط پروردگارم را می‌خوانم و احادی را شریک او نمی‌گیرم. بگو:

همانا من مالک هیچ سود و زیانی برای شما نیستم.

## نکته‌ها:

- «مساجد» جمع «مسجد» به معنای محل سجده است.
- امام صادق علیه السلام فرمود: چون یهود و نصاری در مراکز عبادت خود به خدا شرک می‌ورزیدند، خداوند فرمود: در مساجد اسلامی با خداوند احدي را نخوانید و خدا لعنت کند کسی که به مسجد احترام نگذارد.<sup>(۱)</sup>
- «لُبْدَا» به معنای تراکم اجتماع و ازدحام است.
- در جمله «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» دعا به معنای عبادت است، به دلیل آیه «ادعوی استجب لكم انَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي»<sup>(۲)</sup> بنابراین خواندن غیر خدا به عنوان عبادت او حرام است، اما خواندن عادی شرک نیست.
- مراد از ازدحام مردم به هنگام عبادت پیامبر که آیه می‌فرماید: «لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهِ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لَبْدًا»، یا ازدحام مخالفان است برای استهزا و مذاہمت و یا ازدحام عاشقان از جن و انس برای یادگیری .
- اخلاص، زمانی به اوج می‌رسد که انسان خودش را نبیند و هر چه هست از او ببیند. در این آیات ابتداء می‌فرماید: من احدي را شریک او نمی‌دانم. سپس می‌فرماید: حتی خودم را مالک چیزی نمی‌دانم. «لَا اشْرُكُ بِهِ أَحَدًا... لَا امْلَكْ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا رِشْدًا»
- جلوه بندگی پیامبر به این است که برای خود نقشی قائل نباشد و هر چه هست از او بداند و بگوید: «لَا امْلَكْ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا رِشْدًا»
- از آغاز سوره تا اینجا، چهار بار واژه رشد بکار رفته تا هدف‌گیری وحی هر لحظه مورد توجه باشد. «يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ، ارَادَ بِهِمْ رَبِّهِمْ رِشْدًا، تَحْرِّرُوا رِشْدًا، ضَرًّا وَ لَا رِشْدًا»
- مراد از مالک سود و زیان نبودن پیامبر، آن است که آن حضرت در برابر خداوند، به طور مستقل مالک نیست و گرنه در آیات فراوانی برای پیامبر از طرف خداوند نقش مهمی مطرح است. مانند آمرزش خواهی برای مردم: «وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ الرَّسُولُ لَوْجَدُوا اللَّهَ تَوَابًا»<sup>(۳)</sup>،

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۵۵. ۲. مؤمن، ۶۰.

۳. منافقون، ۵.

﴿تعالوا يستغفرون لكم رسول الله﴾<sup>(۱)</sup>

### نکاتی چند پیرامون مسجد

۱- اول بنای روی کرده زمین مسجد بود. «انّ اول بيت وضع للناس للذى بيّكّه مباركا»<sup>(۲)</sup>

۲- جایگاه مسجد باید از قداستی برخوردار باشد. چنانکه مؤمنان گفتند: بر مزار اصحاب کهف مسجدی بنا می‌کنیم: «نَتَخَذَنُ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا»<sup>(۳)</sup>

۳- اولین کار پیامبر در مدینه، ساختن مسجد بود. «لَسْجَدَ اسْسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوْلَ يَوْمٍ»<sup>(۴)</sup>

۴- بیش از ده مرتبه نام مسجد الحرام در قرآن آمده است.

۵- خداوند، مسجد را خانه خود دانسته و برترین مردم، یعنی ابراهیم و اسماعیل، دو پیامبر بزرگ را خادم آن قرار داده است. «طَهَّرَا بَيْتَهُ»<sup>(۵)</sup>

۶- برای حضور در مسجد، سفارش زینت شده است. «خَذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»<sup>(۶)</sup>

۷- اگر ساخت مسجد بر اساس تقوی نباشد، و مسجد، عامل تفرقه گردد، باید خراب شود. «مَسْجِدًا ضَرَارًا»<sup>(۷)</sup>

۸- قداست مسجد تا آنجاست که هر کسی حق ساخت و تعمیر مسجد را ندارد. «ما كان للمشركين ان يعمروا مساجد الله»<sup>(۸)</sup> و این امر، مخصوص مؤمنین متقدی است. «إِنَّمَا يَعْمَرُ مساجدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ... وَلَمْ يَجْنِشْ إِلَّا اللَّهُ»<sup>(۹)</sup>

۹- مسجد و سایر مراکز عبادت یهود و نصاری (دیرها و صومعه‌ها و معابد) به قدری ارزش دارد که برای حفظ آنها، باید خون داد. «...لَهُدِّمَتْ صَوَامِعَ وَ بَيْعَ وَ صَلَوَاتَ»<sup>(۱۰)</sup>

۱۰- مسجد آدابی دارد از جمله این که با صدای بلند در آن گفتگو نشود، سخنان باطل مطرح نشود، درباره خرید و فروش صحبتی نشود و از مطالب لغو دوری گردد.

۱۱- برای هر گامی که به سوی مسجد برداشته شود، پاداش است.

۳. کهف، ۲۱

۲. آل عمران، ۹۶

۱. منافقون، ۵

۶. اعراف، ۳۱

۵. بقره، ۱۲۵

۴. توبه، ۱۰۸

۹. توبه، ۱۸

۸. توبه، ۱۷

۷. توبه، ۱۰۷

۱۰. حج، ۴۱

- ۱۲- نشستن در مسجد به انتظار نماز پاداش دارد.
- ۱۳- مسجدی که در آن نماز خوانده نشود، نزد خدا شکایت می‌کند.
- ۱۴- همسایه مسجد اگر نمازش را در مسجد نخواند، ارزشی ندارد.
- ۱۵- خداوند به خاطر اهل مسجد، عذاب را از دیگران برطرف می‌کند.<sup>(۱)</sup>
- ۱۶- شخصی از نزد معتصم (خلیفه عباسی) غمناک بر می‌گشت و می‌گفت: سارقی به سرقت خود اعتراض کرد و خلیفه فقهرا را جمع کرد و حکم او را پرسید. یکی گفت: دست سارق باید از مج قطع شود، زیرا در آیه تیمم می‌خوانیم: «فامسحوا بوجوهكم و ایديكم»<sup>(۲)</sup> دیگری گفت: دست را از آرنج قطع کنید زیرا قرآن در آیه وضو می‌فرماید: «و ایديكم الى المافق» آنگاه معتصم که از قبل امام جواد علیه السلام را دعوت کرده بود، حکم سرقت را از حضرتش پرسید. امام جواد علیه السلام فرمود: فقط چهار انگشت قطع شود. زیرا قرآن می‌فرماید: «وَإِنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ» جای سجده مخصوص خدا است و آنچه در سجده روی زمین قرار گیرد، باید قطع شود. معتصم استدلال امام علیه السلام را پسندید و به نظریه آن حضرت عمل شد.<sup>(۳)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- مکان‌های عبادت برای خدا است. «إِنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ»
- ۲- هفت موضعی که هنگام سجده بر زمین نهاده می‌شود مخصوص خدا است و سجده برای غیر خدا ممنوع است. «وَإِنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ»
- ۳- جایی که به قصد مسجد ساخته شد و در آن نماز خوانده شد، احکام ویژه‌ای پیدا می‌کند. «وَإِنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»
- ۴- از نظر قرآن، برخی مکان‌ها می‌تواند قداست مخصوص داشته باشد. «إِنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا...»
- ۵- احدی را در کنار خدا و هم ردیف خدا نخوانید. «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»

۱. موارد ۱۰ تا ۱۵ بر اساس روایاتی است که در میزان الحكمه باب مسجد آمده است.

۲. نساء، ۴۳.

۳. وسائل الشیعه، کتاب حدود، حد سرقت.

- ۶- بندگی خدا، مقدمه تمام کمالات و رسالت‌هاست. «قام عبدالله» (عنوان «عبدالله» را خداوند به پیامبر عطاکرد.)
- ۷- عبادت خداوند، نیاز به قیام و انگیزه و نشاط و تصمیم دارد. «قام عبدالله»
- ۸- در برابر پندرهای باطل، باید با صراحة اعلام موضع کرد. «قل أَنَا أَدْعُوكُرِبَّيْ»
- ۹- دعایی ارزش دارد که خالصانه باشد. «ادعوا ربّي ولا اشرك به احداً»
- ۱۰- کسی که دیگران را به اخلاص فرامی‌خواند باید خودش مخلص باشد. «فلا تدعوا مع الله احداً... أَنَا أَدْعُوكُرِبَّيْ ولا اشرك به احداً»
- ۱۱- در کنار توحید، نفی شرک لازم است. «ادعوا ربّي ولا اشرك به احداً»
- ۱۲- سود واقعی در گرو هدایت است و کسی که راه رشد را نپذیرد ضرر کرده است. آری در برابر رشد چیزی جز ضرر نیست. «ضراً و لا رشداً»

﴿۲۲﴾ قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً

﴿۲۳﴾ إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ

لَهُ نَارٌ جَهَنَّمَ حَالَدِينَ فِيهَا أَبَدٌ

بگو: همانا هیچ کس مرا در برابر خدا حفظ خواهد کرد و جزا او هرگز پناهگاهی نخواهم یافت. (وظیفه من) جز ابلاغی از جانب خدا و رساندن پیام او نیست. و کسی که خدا و رسولش را نافرمانی کند قطعاً آتش دوزخ برایش خواهد بود، در حالی که همیشه در آن آتش جاودانه‌اند.

#### نکته‌ها:

- ◻ بیش از سیصد مرتبه کلمه قل در قرآن آمده است که یا پاسخ به سؤالات مطرح شده است و یا پاسخ به سؤالاتی که ممکن است پیش آید و یا موضع‌گیری در برابر توهمنات و پندرها و توقعات نابجاست.
- ◻ یکی از راههای دعوت به اخلاص آن است که انسان فکر کند چه کسی می‌تواند بالاها را از او دفع کند: «لن یجیرنی من الله احد»

▣ پیامبران الهی مردم را به سوی خدا دعوت می کردند و برای خود امتیاز خاصی قائل نبودند.

﴿قُلْ إِنَّا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾<sup>(۱)</sup> همانا من بشری همانند شما هستم.

﴿مَا أَدْرِي مَا يَفْعَلُ بِي﴾<sup>(۲)</sup> نمی دانم بر سر من چه خواهد آمد.

﴿لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنَ اللَّهِ﴾<sup>(۳)</sup> گنج الهی نزد من نیست.

﴿لَنْ يَجِدُنَّ مِنَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ در برابر خدا، کسی نمی تواند مرا حفظ کند.

### پیام‌ها:

۱- همه در برابر قانون الهی یکسانند و هیچ کس مصونیت ویژه ندارد. ﴿قُلْ إِنِّي لَنْ يَجِدُنَّ مِنَ اللَّهِ أَحَدًا﴾

۲- نه تنها مالک سود و زیان شما نیستم بلکه به هنگام خطر، مالک دفع بلا از خودم هم نیستم. ﴿لَنْ يَجِدُنَّ مِنَ اللَّهِ أَحَدًا﴾

۳- پیامبر نیز اگر خلاف کند از قهر الهی مصون نمی ماند. ﴿لَنْ يَجِدُنَّ مِنَ اللَّهِ أَحَدًا﴾

۴- تنها راه نجات از قهر الهی، انجام وظیفه و رسالت است. ﴿إِلَّا بِلَاغَةً... وَرِسَالَاتِهِ﴾

۵- پیامبر معصوم است، زیرا مخالفت با او در ردیف مخالفت با خدا قرار گرفته است. ﴿وَ مَنْ يَعْصِي اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾

﴿۲۴﴾ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا

وَ أَقْلُ عَدَدًا ﴿۲۵﴾ قُلْ إِنَّ أَدْرِيَ أَقْرِيبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ

رَبِّيَّ أَمَدًا

(آنان در غفلت و غرور به سر می بردند) تا وقتی که آنچه را به آن تهدید

می شوند، ببینند، که خواهند دانست چه کسی یاورش ضعیفتر و نفراتش

کمتر است. بگو: من نمی دانم که آیا آنچه وعده داده می شوید نزدیک است،

یا پروردگارم برای تحقق آن مدتی (طولانی) قرار می دهد.

## نکته‌ها:

□ گروهی، افتخارشان به این است که بگویند: «نحن اکثر اموالاً و اولاداً» مال و فرزند ما بیشتر است.<sup>(۱)</sup> لذا قران می‌فرماید: در قیامت خواهند فهمید که نه پول به کار آید نه مال و ثروت.

□ ندانستن زمان قیامت، برای آماده بودن از یکسو و دلهره نداشتن از سوی دیگر مفید است.

﴿قُلْ أَنْ أَدْرِيْ أَقْرِبُ﴾

## پیام‌ها:

۱- گذشت زمان، مسائل را روشن می‌کند. «حتى اذا رأوا»

۲- عاقبت، سرهای متکبران به سنگ خواهد خورد. «حتى اذا رأوا ما يوعدون»

۳- روز قیامت، روز ظهور ضعف و ناتوانی انسان و همه تکیه‌گاههای اوست.

﴿فَسَيَعْلَمُونَ مِنْ أَضْعَافِ نَاصِرٍ وَّ أَقْلَّ عَدَدًا﴾

۴- پیامبر هم بدون اراده الهی از آینده خبر ندارد. «قل ان ادری»

۵- گفتن نمی‌دانم، عیوب نیست. «قل ان ادری»

﴿۲۶﴾ عَالَمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا﴾ ۲۷﴾ إِلَّا مَنِ

أَرْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا

﴿۲۸﴾ لَيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسِالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ

أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا

او عالم به غیب است و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی‌کند، مگر کسی همانند

پیامبر که از او راضی باشد، پس از پیش رو و از پشت سر نگهبانانی می‌فرستد تا

بداند (رسولان) پیام‌های پروردگارشان را رسانده‌اند و او به آنجه نزد آنان است

احاطه دارد و هر چیزی را با عدد، شماره کرده است.

.۱. سباء، ۳۵

## نکته‌ها:

□ در مدیریت، هم باید اطلاعات لازم را در اختیار مسئولان گذاشت. «علم الغیب فلا يظهر على غیبه احدا الا من ارتضى من رسول»، هم از او حفاظت کرد. «فانه يسلك من بين يديه...» و هم بر عملکرد او نظرات دقیق داشت. «لیعلم ان قد ابلغو رسالات ربهم»

## علم غیب

در این که غیر از خداکسی علم غیب می‌داند یا نه؟ و اگر می‌داند مقدار آن چقدر و کیفیت آن چگونه است؟ چه افرادی می‌دانند؟ و آیا این دانستن به اراده خودشان است یا نه؟ دائمی است یا لحظه‌ای؟ جزیی است یا کلی؟ موروثی است یا اهدایی؟ سخن بسیار است، لذا به تحقیقی که در سال‌های جوانی داشتم و به یادداشت‌هایی که سال‌ها قبل جمع آوری کرده بودم، مراجعه کردم و خلاصه آن را در اینجا می‌آورم.

اصل اول. احدي جز خداوند، به طور مستقل غیب را نمی‌داند، زیرا کلید و خزانه و سرچشمۀ علم غیب تنها نزد اوست: «و عنده مفاسخ الغیب لا يعلمه الا هو»<sup>(۱)</sup> و اگر دیگران بهره‌ای دارند از طرف خداوند است. بنابراین آیاتی که می‌گویند: ماکسی را بر غیب آگاه کردیم، یعنی بخشی از غیب را به او هبہ کردیم. «تلك من انباء الغیب نوحیها اليك»<sup>(۲)</sup> در قرآن می‌خوانیم که حضرت عیسیٰ به مردم فرمود: من شما را از آنچه در خانه‌های خود ذخیره کرده‌اید و آنچه خواهید خورد خبر می‌دهم. «و انبیّکم بما تأکلون و ما تدّخرون في بيوتكم»<sup>(۳)</sup>

آری آگاهی دیگران از غیب، تنها با خواست و اراده الهی است. «و لا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء»<sup>(۴)</sup>

اصل دوم. در آیه ۲۶ سوره جن می‌فرماید: «فلا يظهر على غیبه احدا الا من ارتضى من رسول» یعنی خداوند جز افرادی نظیر پیامبر را که از آنها راضی است، دیگری را بر علم

۱. انعام، ۵۹

۲. هود، ۴۹

۴. بقره، ۲۵۵

۳. آل عمران، ۴۹

غیب خود آگاه نمی‌سازد و در آیه ۱۷۴ سوره آل عمران نیز می‌خوانیم: خداوند شما را بر غیب آگاه نمی‌سازد ولی از پیامبرانش هر که را بخواهد بر می‌گزیند (و علوم غیبی را به او می‌دهد). «و ما کان اللہ لیطلعکم علی الغیب و لکن یجتبی من رسّلہ من یشاء»<sup>(۱)</sup> بنابراین حساب افراد کاهن، جادوگر و کفیین که ارتباطی با معنویات ندارند و گاه و بیگاه از رندی خود و سادگی مردم سوء استفاده کرده و براساس تخمین‌ها و تحلیل‌ها، پیشگویی می‌کنند، از حساب اولیای خدا جداست.

اصل سوم. بهره‌گیری اولیای خدا از علم غیب، تنها در موارد خاص آن هم به اذن خداست، نه آن که برای رفع مشکلات شخصی از آن استفاده کنند. همانگونه که پیامبر کرم ﷺ در مرافعات، به سوگند و شاهد و ظواهر عمل می‌فرمود و از علم غیب استفاده نمی‌کرد. اصولاً اگر اولیای خدا برای زندگی شخصی خود از معجزه و علم غیب استفاده کنند و مشکلات خود را حل نمایند، نمی‌توانند برای مردم الگوی عملی باشند، اگر امام حسین علیه السلام با معجزه و دعا، تشنگی صحرای کربلا را حل می‌کرد، چگونه می‌توانست برای مردمی که این امکانات را ندارند امام باشد؟

یکی از رموز موفقیت پیشوایان دینی، صبر آنان بر مشکلات شخصی، جنگ‌ها، فقرها، بیماری‌ها، داغ دیدن‌ها و امثال آن بوده است. و صبر و پایداری، قناعت و برداری و زهد و تقوی آنان در این صحنه‌ها جلوه می‌کرد.

اصل چهارم. غیب بر دو گونه است: نوعی که مخصوص خداوند است و نوعی که به انبیا و فرشتگان و امامان معصوم داده می‌شود. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: «ان لله عز و جل علمين: علماً عنده لم يطلع عليه احداً من خلقه و علماً نبذه الى ملائكته و رسّلہ فما نبذه الى ملائكته و رسّلہ فقد انتهى اليها»<sup>(۲)</sup>

بنابراین مراد از آیاتی که می‌گویند: علم غیب مخصوص خداست، نوع اول آن و آیاتی که می‌گویند: علم غیب را دیگران می‌دانند، نوع دوم است. در دعا نیز می‌خوانیم: خدایا به حق

۱. آل عمران، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

آن علمی که مخصوص خودت است سوگند. «وَجَّهْ عِلْمُكَ الَّذِي اسْتَأْثَرْتَ بِهِ لِنَفْسِكَ» اصل پنجم. دست خداوند در تغییر امور عالم و به تعبیر قرآن، محو و اثبات امور باز است و لذا اولیای خدا نمی‌توانند نسبت به آینده، علم قطعی داشته باشند. چنانکه امام سجاد علیه السلام فرماید: که اگر یک آیه در قرآن نبود، تمام مسائل تا روز قیامت را به شما خبر می‌دادم، پرسیدند: کدام آیه؟ حضرت فرمود: «يَحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَشْبِهُ وَ عَنْهُ أَمَّ الْكِتَابِ»<sup>(۱)</sup> خداوند هر چه را بخواهد محو می‌کند و هر چه را بخواهد ثابت نگه می‌دارد و ام الكتاب تنها نزد اوست.<sup>(۲)</sup>

اصل ششم. گاهی کمال در دانستن غیب است و گاهی در ندانستن آن. مثلاً شی که حضرت علی علیه السلام به جای پیامبر در بستر خوابید، کمال او در این بود که نداند دشمنان او را خواهند کشت یا نه؟ زیرا اگر می‌دانست که او را نمی‌کشنند و به جای او می‌خوابید خیلی مهم نبود. پیشوایان دینی خود فرموده‌اند: گاهی پرده کنار می‌رود و اموری را می‌دانیم و گاهی بسته می‌شود و نمی‌توانیم که بدانیم. «يَسْطِعْ لَنَا فَنَعْلَمُ وَ يَقْبَضُ عَنَّا فَلَا نَعْلَمُ»<sup>(۳)</sup> آری قبض و بسط علم غیب به دست خداست. چنانکه در قرآن به پیامبرش خطاب می‌کند: «لَا تَعْلَمُهُمْ»<sup>(۴)</sup> تو منافقان مدینه را نمی‌شناسی و در پاسخ کسانی که از زمان قیامت سؤال می‌کنند می‌فرماید: «قُلْ أَنْ أَدْرِي»<sup>(۵)</sup> بگو: نمی‌دانم.

### پیام‌ها:

- ۱- هستی، فقط دیدنی‌ها نیست، امور بسیاری وجود دارد که از چشم ما پنهان و قابل رویت نیست. «عَالَمُ الْغَيْبِ»
- ۲- کسانی مثل فالگیرها، کف‌بین‌ها و کاهنان که ادعای علم غیب می‌کنند دروغگو هستند، زیرا خداوند فقط به امثال پیامبران علم غیب عطا می‌کند. «إِنَّا مِنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ»

۱. رعد، ۳۹.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۴۲۰.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۵۶.

۴. توبه، ۱۰۱.

۵. جن، ۲۵.

۳- هیچ کس، از ناظر و مراقب بی‌نیاز نیست. «فَإِنَّهُ يَسْلُكُ... رَصْدًا»

۴- وحی الهی از طریق فرشتگان، حفاظت می‌شود. «فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ»

۵- پیامبر، در دریافت وحی و ابلاغ آن مصونیت دارد. «رَصْدًا لِيَعْلَمَ أَنَّ قَدْ أَبْلَغُوا رسالاتِ رَبِّهِمْ»

۶- حفاظت الهی از طریق فرشتگان جامع است. «مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصْدًا»

۷- علم خداوند، اجمالی نیست، بلکه دارای احاطه و احصای کامل است.  
«لِيَعْلَمَ... إِحْاطَةٌ... احْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدْدًا»

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»